

## تعریف سواد از نظر "یونسکو" و راهکارهای بهبود زندگی

### اولین تعریف

#### توانایی خواندن و نوشتن

اولین تعریفی که از سواد در اوایل قرن بیستم ارائه شد، صرفاً به توانایی خواندن و نوشتن زبان مادری معطوف بود. طبق این تعریف، فردی سواد محسوب می‌شد که توانایی خواندن و نوشتن زبان مادری خود را داشته باشد.

### دومین تعریف

#### اضافه شدن یاد داشتن رایانه و یک زبان خارجی

در اواخر قرن بیستم، سازمان ملل تعریف دومی از سواد را ارائه کرد. در این تعریف جدید، علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن زبان مادری، توانایی استفاده از رایانه و یاد داشتن یک زبان خارجی هم اضافه شد. بدین ترتیب به افرادی که توان خواندن و نوشتن، استفاده از رایانه و صحبت و درک مطلب به یک زبان خارجی را داشتند، باسواد گفته شد. قاعدتاً طبق این تعریف بسیاری از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی کشور ما بیسواد محسوب می‌شوند چون دانش زبان خارجی بیشتر افراد کم است.

### سومین تعریف

#### اضافه شدن ۱۲ نوع سواد

سازمان ملل در دهه دوم قرن ۲۱، باز هم در مفهوم سواد تغییر ایجاد کرد. در این تعریف سوم کلا ماهیت سواد تغییر یافت. مهارت‌هایی اعلام شد که داشتن این توانایی‌ها و مهارت‌ها مصداق باسواد بودن قرار گرفت. بدین ترتیب شخصی که در یک رشته دانشگاهی موفق به دریافت مدرک دکترا می‌شود، حدود ۵ درصد با سواد است. این مهارت‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- **سواد عاطفی:** توانایی برقراری روابط عاطفی با خانواده و دوستان.
  - ۲- **سواد ارتباطی:** توانایی برقراری ارتباط مناسب با دیگران و دانستن آداب اجتماعی.
  - ۳- **سواد مالی:** توانایی مدیریت مالی خانواده، دانستن روش های پس انداز و توازن دخل و خرج.
  - ۴- **سواد رسانه ای:** این که فرد بداند کدام رسانه معتبر و کدام نامعتبر است.
  - ۵- **سواد تربیتی:** توانایی تربیت فرزندان به نحو شایسته.
  - ۶- **سواد رایانه ای:** دانستن مهارت های راهبری رایانه.
  - ۷- **سواد سلامتی:** دانستن اطلاعات مهم درباره تغذیه سالم و کنترل بیماری ها.
  - ۸- **سواد نژادی و قومی:** شناخت نژادها و قومیت ها بر اساس احترام و تبعیض نگذاشتن.
  - ۹- **سواد بوم شناختی:** دانستن راه های حفاظت از محیط زیست.
  - ۱۰- **سواد تحلیلی:** توانایی شناخت، ارزیابی و تحلیل نظریه های مختلف و ایجاد استدلال های منطقی بدون تعصب و پیش فرض.
  - ۱۱- **سواد انرژی:** توانایی مدیریت مصرف انرژی.
  - ۱۲- **سواد علمی:** علاوه بر سواد دانشگاهی، توانایی بحث یا حل و فصل مسائل با راهکارهای علمی و عقلانی مناسب.
- از آن جا که با سواد بودن به یادگیری این مهارت ها وابسته شد، قاعدتا سیستم آموزشی کشورها هم باید متناسب با این مهارت ها تغییر رویه می داد که متاسفانه فعلا سیستم آموزشی کشور ما، هنوز هیچ تغییری در زمینه آموزش مهارت های فوق نکرده است.

## جدید ترین تعریف

### علم با عمل معنا می شود

با این حال و به تازگی «یونسکو» یک بار دیگر در تعریف سواد تغییر ایجاد کرد. در این تعریف جدید، توانایی ایجاد تغییر، ملاک با سواد قرار گرفته است یعنی شخصی با سواد تلقی می شود که بتواند با استفاده از خواننده ها و آموخته های خود، تغییری در زندگی خود ایجاد کند. در واقع این تعریف مکمل تعریف قبلی است زیرا صرفاً دانستن یک موضوع به معنای عمل به آن نیست. در صورتی که مهارت ها و دانش آموخته شده باعث ایجاد تغییر معنادار در زندگی شود، آن گاه می توان گفت این فرد انسانی با سواد است.

### چرا سوادمان باعث تغییر در زندگی مان نمی شود؟

جالب است بدانید که یادگیری در متون روان شناسی، به صورت ایجاد تغییر پایدار در رفتار تعریف می شود. پس ایجاد تغییر در رفتار، مهم ترین مولفه با سواد بودن است. اما بسیاری از ما، اطلاعات مورد نیاز را داریم اما تاثیری در زندگی عملی ما ندارند. چرا؟ به طور مثال، چرا بیشتر افراد با علم به این که رانندگی خطرناک می تواند موجب مرگ شود، اما باز هم به قوانین راهنمایی و رانندگی عمل نمی کنند؟ در ادامه نکاتی درباره این تعریف جدید و راه های دست یابی به آن مطرح می شود.

### تفاوت دانش با اطلاعات

برای پاسخ به سوال مطرح شده، باید به تفاوت دانش و خرد با اطلاعات و داده اشاره کرد. داده یا دیتا، ورود مطالب به ذهن است. هنگامی که آن ها را طبقه بندی و دسته بندی کنیم، تفسیر کنیم و به آن ها معنا بدهیم، به اطلاعات رسیده ایم. اما دانش زمانی ایجاد می شود که اطلاعات تجزیه و تحلیل شود، با اطلاعات و دانش قبلی ادغام و تبدیل به یک دانش جدید شود. ایجاد ارتباط با دانش قبلی یک بخش حیاتی در فرایند تبدیل اطلاعات به دانش است.

از ترکیب دانش و تجربه، خرد ایجاد می شود. در این صورت است که برخی از افراد در رشته تخصصی خود خردمند محسوب می شوند اما سیستم آموزشی ما، چه مدرسه چه دانشگاه، صرفاً بر یادگیری و حفظ داده ها و اطلاعات تاکید دارد. هیچ آموزشی برای تبدیل این اطلاعات به دانش ارائه نمی شود.

برای مثال همه ما درباره قوانین راهنمایی و رانندگی شناخت داریم (به عنوان یک داده وارد مغز ما شده اند، در آزمون آیین نامه استفاده شده، سپس صرفاً تبدیل به اطلاعات شده اند و در نتیجه تابلوها و علائم را تشخیص می دهیم). از سوی دیگر، این اطلاعات با هیچ دانش دیگری ادغام نشده است.

مثلاً تخطی از این قوانین، با صحنه های دلخراش تصادفاتی که دیده ایم ادغام نشده اند که تبدیل به دانش رانندگی صحیح و ایمن شوند. اطلاعات ریاضی، فیزیک، روان شناسی و غیره وارد ذهن ما شده اند اما تبدیل به دانش نشده اند پس فکر می کنیم که همان دو کتابی که درباره روان شناسی خوانده ایم ما را تبدیل به روان شناس کرده است اما دانش تشخیص مشکلات خود را نداریم. این دانش و خرد، تکرار یک سری مشکلات در زندگی احتمالاً به علت رفتار نادرست خود ماست، نه این که تمام انسان هایی که با آن ها برخورد می کنیم انسان های بدی هستند.

### راهکارهای بهبود زندگی بر اساس دانسته هایمان

حال به این جا می رسیم که چگونه باید بر اساس دانسته ها تغییر ایجاد کرد؟ اولین قدم برای ایجاد تغییر؛ درک عمیق، تجزیه و تحلیل دانسته هاست چه این اطلاعات ناشی از تجربه باشند یا آموزش رسمی. تجزیه و تحلیل اطلاعات به ما اجازه می دهد که موضوع را از زوایای مختلف مشاهده کنیم. سپس باید نتیجه این فرایند را در بقیه اطلاعات ادغام کرد.

وقتی من آخر ماه از نظر مالی دچار مشکل می شوم، از سوی دیگر می شنوم که مهارتی به نام سواد مالی وجود دارد یا مدیریت مالی، باید در ذهن خود این دو را به هم ربط بدهم و نتیجه بگیرم که احتمالاً مشکل من در نبود مدیریت صحیح منابع مالی است. حالا برای یادگیری و ایجاد تغییر در زندگی خود آماده هستم.

در این بین، بسیاری از افراد هیچ گاه خود را مقصر نمی دانند و در هر موضوعی شرایط، اجتماع و دیگران را مسبب شکست ها و مشکلات خود می دانند. این افراد هیچ گاه تغییر را تجربه نخواهند کرد زیرا شرط اول تغییر، قبول نامساعد بودن شرایط فعلی است. هرگاه قبول کردم که در رفتار و سبک زندگی من مشکلی وجود دارد، آن گاه امکان تغییر هست. تا زمانی که خود را مبرا از اشتباه بدانیم، چیزی عوض نخواهد شد. به عبارت دیگر، تغییر، بدون تغییر من معنا ندارد.

از سوی دیگر، افرادی که خود را همه چیزدان می دانند، هم تغییر نخواهند کرد. لازمه تغییر قبول این اصل است که دیگران، حتی کودکان، فقرا، افراد زیر دست و غیره، چیزی برای یاددهی به من دارند. وقتی خود را همه چیزدان بدانیم که البته این ویژگی ناشی از کمبود عزت نفس و عقده حقارت است، هرگز توان تغییر را نیز نخواهیم داشت.

برای تغییر باید قبول کنیم که ما هم مثل هر انسان دیگری کامل نیستیم و نیاز به مشورت و استفاده از تجارب دیگران داریم. یک موضوع دیگر هم بازسنجی عقاید، باورها و اصول خود با شرایط جدید اجتماعی است. هر چند سال یک بار باورهای خود را مورد ارزیابی قرار دهیم. با توجه به تجارب این چند سال اخیر، آیا هنوز این باورها کارآمد هستند یا خیر. در انتها به یاد داشته باشیم که تغییر، بدون تغییر من امکان پذیر نیست. اگر خواستار تغییر موضوعی در کلیت جامعه هستیم، اول از همه آن تغییر را از خود شروع کنیم.